

# دري

خواندن و نوشتن هجايي

خودآموز



مولف: سرمحقق داکتر گل جان ورور وردک

۱۳۷۳



# دري

## خواندن و نوشتن هجايي



مؤلف : سر محقق داکتر گلجان ورور (وردک)  
آدرس : دآبدري چوک ، خيبر ويو پلازا ، جمروڊ روڊ  
ليوال کمپيوٽر اوالکٽرونيک ٽيلفون ، ۴۳۶۹۴  
تيراژ : ( ۱۰۰۰ )  
کمپيوٽر : حميده وردک  
د چاپ محای : ٽاپ پرنٽرز ، پيڻپور

اديت : داکتر حبيب ، داکتر بنووال ، استاد منصوري ، استاد تابع

حق چاپ براي مؤلف محفوظ است

بسم الله الرحمن الرحيم

## کلید خواندن و نوشتن دری

اگر شکل اول آواز کلمات (۳۲) رسم طرف راست تا به صفحه (۳۲) و شکل

آخری آواز (۶) رسم طرف بالا پی صفحات اول و دوم را نو آموز بشناسد و هم

هجاها پیکه از (۳۲) شکل (حروف) طرف راست (۳۲) صفحه (۶) شکل

(حروف) آخری طرف بالا پی صفحه اول و دوم ساخته میشود (۱۲۸) تلفظ کند

توان آنرا پیدا کرده میتواند که به دری به هزار ها کلمه و دهها هزار جمله را خوانده

و نوشته کرده بتواند.

بر علاوه اگر از چار حرکت ۱، ۲، ۳، ۴، که در متن دری بچشم دیده نمیشود

و مثال های آن بعد از صفحه (۳۲) آمده است نو آموز کار بگیرد برای او در خواندن

و نوشتن مشکل باقی نماند. به امید موفقیت سواد آموزان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حمد

خدایا توانا و داناستی

به کاری که خواهی تواناستی



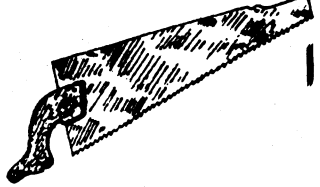
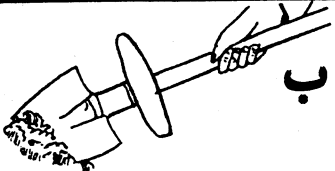
عطا کن به ما دانش و دین و داد

که باشیم جمله به دارین شاد

نعت

محمد بود رهنمای بشر سوی خیر و نیکی بود راهبر

به ارشاد او پای بندیم ما به مهرش رها از گزندیم ما

ب			حرف آخر
ې	ه	ا	حرف شروع
اي	اه	ا (آ)	
بي	به	با	




با ، بابا ، بابہ ، بہ ، بی

با بابا.

با بابہ.

بہ بابا.

بہ بابہ

اشكال مختلف هر حرف	 ی	 ي	 و
ا	ای	اي	او
ب ب	بی	بي	بو

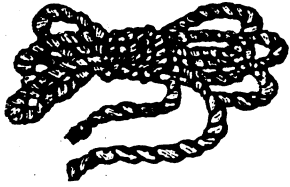
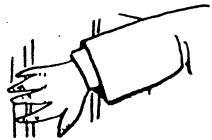
بي بي، بويو، او، بي آبي

با او.

به بويو.

با بي بي.

بي بي بي.

بی	بابه	بابا	حرف آخر
ی	ه	ا	حرف شروع
ری	ره	را	ر 
دی	ده	دا	د 

دادا، داده، بوره، را، دارد

بابا بوره دارد.

بی بی بوره دارد.

داده بوره دارد.

او بوره دارد.

اشکال مختلف هر حرف	ای ی	بی بی ی	بو بو و
ر ر	ری ری	ری ری	رو رو
د د	دی دی	دی دی	دو دو

دارو ، دو ، بوری ، دوبی ، دوده

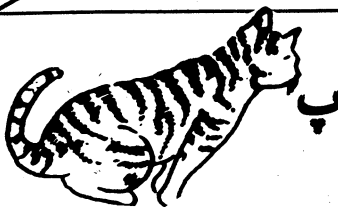
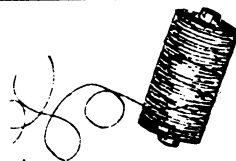
بابا دارو دارد.

داده بوری دارد.

بی بی دوده دارد.

دوبی دو بوری بوره دارد.



رې	داده	دادا	حرف آخر
ې	ه	ا	حرف شروع
پې	په	پا	پ 
تې	ته	تا	ت 

تار ، پاره ، بوته ، تاپه

داده تار دارد .

بابه بوته دارد .

بابا تاپه دارد .

دوبي دو دوده دارد .

اشکال مختلف هر حرف	ای ی	بوري ي	دو و
پ پ پ پ	پی	پي	پو
ت ت ت ت	تی	تي	تو

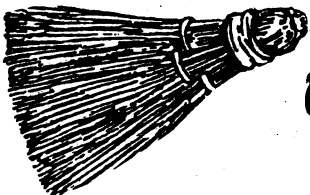
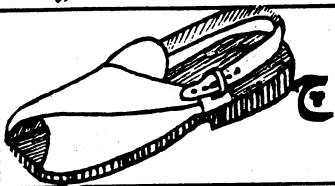
پوره ، تاري ، روده ، توبه ، توته ، داد

بابا به بابيه بوري داد .

اوبه بابيه دو بوري داد .

بابيه بوري تاري دارد .

او ده بوري تاري دارد .

پې	بوره	دوتا	حرف آخر
ې	ه	ا	حرف شروع
جې	جده	جا	ج 
چې	چه	چا	چ 

جارو ، پارو ، جادو ، جاده ، جاري است

بابو به دوبي جارو داد .

دوبي جارو دارد .

او دوتا جارو دارد .

دوبي در جاده است .

اشکال مختلف هر حرف	پی ی	دوبی ی	دو و
ج ج ج ج	جی	جی	جو
چ چ چ چ	چی	چی	چو

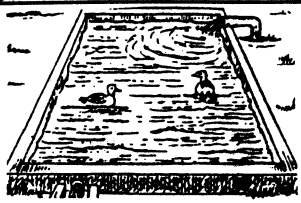
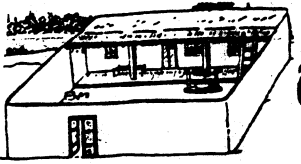
چوچه، جوره، چوبی، تویا، توتی

تویا توتی دارد.

بابودو جوره توتی دارد.

توتی تویا چوچه دارد.

چوچه توتی بی جوره است.

چې	جوره	توبا	حرف آخر
ې	ه	ا	حرف شروع
حې	حه	حا	
خې	خه	خا	

خاده ، حاره ، آبي

دوبي خاده دارد.

خاده دوبي چوبي است.

خاده او درجاده است.

خاده چوبي آبي است.

اشکال مختلف هر حرف	ای ی	توتی ی	جادو و
ح ح ح ح	حی حی	حی حی	حو حو
خ خ خ خ	خی خی	خی خی	خو خو



حاجي ، جاجي ، حوره

جاجي حاجي است.

حاجي دو توتي دارد.

اوبه توتي دوده داد.

حوره جارو دارد.

حې	خاده	را	حرف آخر
ې	ه	ا	حرف شروع
زې	زه	زا	ز 
ژې	ژه	ژا	ژ 

روزه ، بوزه ، زېبا ، رېزه

زېبا روزه است.

توبا رېزه است.

توبا ده روزه است.

اوبوزه است.

اشکال مختلف هر حرف	ای ی	حاجي ي	دارو و
ر ر	زی	زي	زو
ژ ژ	ژی	ژي	ژو

ديبا ، ديروزه ، پريروزه

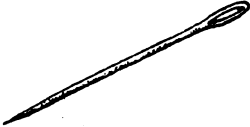

ديبا ده دوده دارد.

دوده او ديروزه است.

دوده دوبي پريروزه است.

دوده او توته توته است.



زې ې	د ږوزه ه	زېبا ا	حرف آخر حرف شروع
سې	سه	سا	س 
شې	شه	شا	ش 

شادي ، ساده ، باشه ، شوخي ، شارو

شادي چوچه دارد .

چوچه شادي ساده است .

شاه بي بي شارو دارد .

شارو رېزه است .

اشکال مختلف هر حرف	پی ی	جاجي ي	او و
س س	سی سی	سي سي	سو سو
ش ش	شی شی	شي شي	شو شو

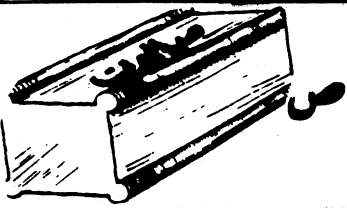

شیشه، باشي، آسوده، شیره

باشي شیشه دارد.

اوشیشه ربهه دارد.

دوبي دوده دارد.

او آسوده است.

زې	ساده	ديبا	حرف آخر
ې	ه	ا	حرف شروع
صې	صه	صا	
ضي	ضه	ضا	 ض

سارا، خاصه، جاري  
سارا شارو دارد.  
شارو رېزه است.  
ديبا باشه دارد.  
چوچه باشه رېزه است.

اشکال مختلف هر حرف	پی ی	شوخی ی	شارو و
ص ص ص ص	صی	صی	صو
ض ض ض ض	ضی	ضی	ضو



راضی ، ساری ، حوره ، بیضه

حوره ساری دارد.

اوساری خاصه دارد.

دیبا پایی دارد.

بیضه شارو ریزه است.

حی	خاصه	سارا	حرف آخر
ی	ه	ا	حرف شروع
طی	طه	طا	 ط
ظی	ظه	ظا	 ظ

باشه چوچه دارد.

شارو چوچه ریزه دارد.

سارا شارو دارد.

شارو دو چوچه دارد.

اشکال مختلف هر حرف	پی ی	ساری ی	شارو و
ط ط ط ط	طی	طی	طو
ظ ظ ظ ظ	ظی	ظی	ظو



طوطی، طویا، سوره

طویا طوطی دارد.

او طوطی ریزه دارد.

طوطی ریزه دو چوچه دارد.

شاه بی بی دو شارو دارد.

زې	ساده	ديبا	حرف آخر
ې	ه	ا	حرف شروع
عې	عه	عا	ع 
غې	غه	غا	غ 

رېشه ، دوشاخه ، باشي ، غازي

غازي دوده دارد.

او دوده باسي دارد.

بابو دوشاخه دارد.

او دوشاخه چوبي دارد.

اشکال مختلف هر حرف	شی	باري	بازو
ع      ع ع      ع	عی	عی	عو
غ      غ غ      غ	غی	غی	غو

غوره ، غوري ، غوزه ، عیبي

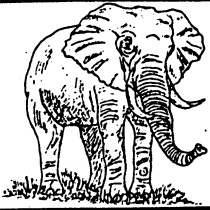
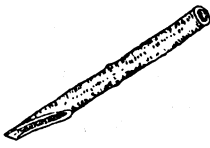
غازي غوري دارد .

در غوري غوره است .

غوره تازه است .

غوري غوره ریزه است .



ثي	غوزه	طوطا	حرف آخر
ي	ه	ا	حرف شروع
في	فه	فا	ف 
قي	قه	قا	ق 

قاري ، قاضي

قاري ده غوري دارد.

قاضي دو شاخه چوبي دارد.

در دو غوري غوره است.

در دو شاخه طوطي است.

اشکال مختلف هر حرف	شی ی	غوري ي	دارو و
ف ف	فی فی	في في	فو فو
ق ق	قی قی	قي قي	قو قو



فیتہ ، چاقو ، باقی ، قی ، صافی

باقی فیتہ دارد.

صوفی چاقو دارد.

قاضي باقی است.

صافی غوري دارد.

پې ې	فیتہ ہ	طوبا ا	حرف آخر حرف شروع
کې ک	کہ ک	کا ک	 ک
گې گ	گہ گ	گا گ	 گ

گادي ، کاکا ، کاسہ ، از

کاکا گادي دارد .

شاآغا کاسہ دارد .

درکاسہ غوره است .

شاآغا از جاغوري است .



اشکال مختلف هر حرف	قی ی	قاضي ي	چاقو و
ک      ک ی      ی	کی	کي	کو
گ      گ ی      ی	گی	گي	گو



کوزه ، کوچہ ، کوسہ ، گیرا ، گوشہ

گیسو ، کی ، گوشي ، کوچي .

دردوشي گادي است .

شاغاسي از جاغوري است .

درجاده کادي است . کوچي کوسہ است .

چې ې	کوزه ه	کاکا ا	حرف آخر حرف شروع
لې	له	لا	ل 
مې	مه	ما	م 

لالا ، ماما ، ماله ، ماشه ، لاري

ماما لاري دارد .

ماما ماله دارد .

ماله اوچوبي است .

ماري گيسو دارد .

اشکال مختلف هر حرف	کی ی	گادي ي	گیسو و
ل ل ل ل	لی لی	لي لي	لو لو
م م م م	می می	مي مي	مو مو



لوله، موجي، ميلادي، ميباشي، ميسازي، مالي، خوني،

موجي چي دارد؟

موجي گيرا دارد.

باشي! چي ميسازي؟

باشي! کوزه گيلي ميسازي؟

چې	ماله	ماما	حرف آخر
ې	ه	ا	حرف شروع
نې	نه	نا	ن 
وې	وه	وا	و 

ناپاکي، ناوه، نهکي، ناله، شاقه، وادي، والي

صوفي، ناله دارد.

وادي غوري آبادي دارد.

والي جاغوري لاري دارد.

قاضي گادي دارد.

اشکال مختلف هر حرف	قی ی	هوجی ي	گیسو و
ن ن	نی	ني	نو
و و	وی	وي	وو

کابینه، نورانی، شیطانی، ویرانی و اوایلا، نیمه، ویزه

چوچه و اوایلا دارد.

والی ویزه دارد.

دانه شالی ریزه است.

قاری از جاغوری است.



خې	ماله	ماما	حرف آخر
ې	ه	ا	حرف شروع
هې	هه	ها	ه
يې	يه	يا	يا

ها، هاله، ياغي، يابو، ياري، دېوانه

يابو ياغي است.

يابو دېوانه است.

نوراني شاقه است.

خانه او خالي است.

اشکال مختلف هر حرف	کی ی	نپکی ي	نپکو و
ه ه	هی هی	هي هي	هو هو
پی ی	یی ی	يي ي	یو یو

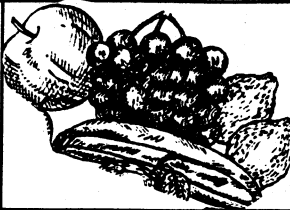

یونانی، دورانی، نادانی، پهبانی.

شا آغافیته دارد.

شاغاسی از دوشی است.

قازی دوشی لاری دارد.

بینی پایی ربهه است.

هې ه	کابینه ه	ها ا	حرف آخر حرف شروع
ثې ث	ته ث	ثا ثا	ث 
ذې ذ	ذه ذ	ذا ذا	ذ 

## ذاتي، ثاني

بيني جاپاني ها رېزه است.

چيني ها بيني رېزه دارد.

صوفي والي دوشي است.

وادي غوري آبادي دارد.

اشکال مختلف هر حرف	خې ی	شامي ي	دو و
ث ث	وی	وي	وا
ذ ذ	ذی	ذي	ذا

نازو خانه دارد.  
خانه او خالی است.  
روباه زاییده است.  
چوچه روباه ریزه است.

نوت: حرف آخر کلمات جدول ذیل ساکن (۲) است .

ایمان	ایجاد	باران	بادام
پای	پیر	تار	توپ
ثوم (سیرا)	ثیب (بهوه)	جام	جوش
چای	چاق	حال	حوت

بادام ریزه است .

توپ سامان بازی است .

جام آب دارد .

چای جوش است .

پای تاج بی بی تیتانوس است .

نوٹ: حرف آخر کلمات جدول ذیل ساکن (2) است .

دود	دوبار	خون	خار
ریش	رام	ذیروح	ذیل
ژیان <sup>(۱)</sup>	ژ	زہر	زاغ
شہر	شاخ	سیخ	ساق

شیمابہ بیمار خون داد .

درخانہ دود است .

گوسالہ ذیروح است .

درساق پای او سیخ است

زاغ نول کوتاہ دارد .

۱-خشم آور

نوت: حرف آخر کلمات ذیل ساکن (۲) است .

صابون	صید	ضیق	ضال
طاق	طول	ظ	ظ
عید	عام	غار	غول
فیل	فولاد	قاب	قید

صابون جاپانی خوب است .

درگادی جای ضیق است .

مهوه عید بادام دارد .

این سیم فولادی است .

درخانه دودانه قاب است .

نوت: حرف آخر کلمات ذیل ساکن (2) است .

گیلاس	گوش	کارہز	کار
موش	ماش	لیلام	لوچ
وار	واخ	نہش	نان
یوغ	یاد	ہار	ہارون

کارہز آبی صاف دارد .

آبی گیلاس پاک است .

خانہ بی شالاموش دارد .

نان شور است .

بالاپوش ہارون کوتاہ است .



نوت: حرف اول کلمات جدول ذیل زیر (ء) دارد

اره	اهالي	بره	بهانه
پري	پشه	ترازو	تداوي
ثقیل	ثنايا	جواني	جميله
چکه	چرا	حبیبه	حقیقی

اهالي ده بالا کلنیک دارد.

پشه یی ملاریا نهش دارد.

فریده پشه خانه دارد.

جمیل جوان است.

حبیبه چکه دارد.

نوت: حرف اول کلمات جدول ذیل زیر (۱) دارد

دقیقه	دوا	خطاطی	خزانه
رمه	رحیم	ذره بین	ذخیره
ژنه <sup>(۲)</sup>	ژکاره <sup>(۱)</sup>	زنانه	زمین
شمال	شبانہ	سخی	سکینہ

- ۱. جبارخان خطاط است .
- ۲. کریم دواساز است .
- ۳. رحیم ذره بین دارد .
- ۴. ذکی ضعیف است .
- ۵. شمالی هوای خوبی دارد .

نوت: حرف اول کلمات جدول ذیل زیر (ک) دارد

ضعیفی	ضروری	صیاد	صحافی
ظہیری	ظریفی	طریقہ	طبیعی
غنی	غلہ	عمہ	عکاسی
قبولی	قبیلہ	فرادی	فراموش

صوفی صبور صحاف است .

صوفی صبور ضعیف است .

در پیری ضعیفی طبیعی است .

غفور غلہ دارد .

نہشہ فراموشی دارد .

نوٲ: حرف اول کلمات جدول ذیل زبر (ک) دارد

گواهی	گدایی	کجاوه	کله
ملاقه	مریضی	لطیف	لطیفه
وزیری	وسیله	نتیجه	نباتی
یهودی	یقینی	هیاهو	هوا

شریف دو کجاوه انار دارد.

درجاده دو گدانهشه بود.

ملاقه یی روغن نباتی کلان است.

درعروسی هیاهو بود.

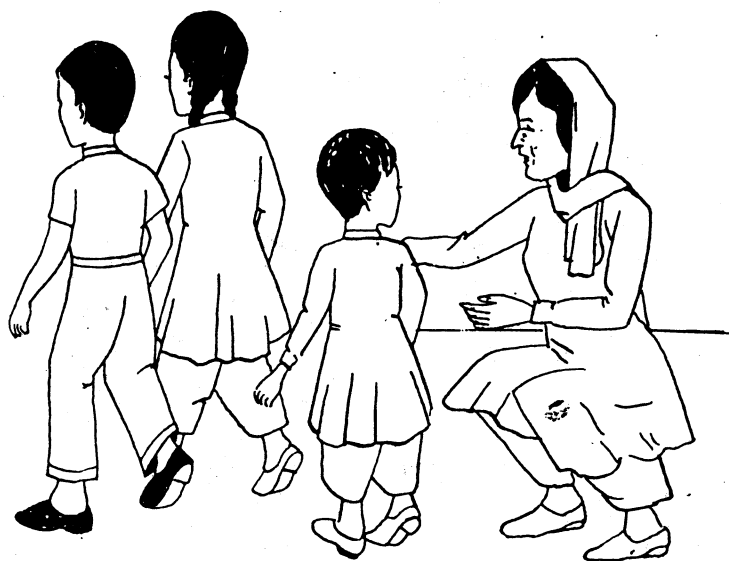
نظیف یقینی وزیر است.



مادر جان، مرغ تخم داده است.  
مرغ ما تخم داده است.  
مادر جان، تخم را بگیر.



رازق، بیا. اسد، بیا .  
بیا بید، این جا بیا بید .  
بیا بید، مرغهای ما تخم  
داره است .



اسد، برو تخمهای مرغ را بیار.  
نازو، توهم برو تخم بیار.  
رازق، توهم برو.  
بروید، تخمها را بیارید.



رازق، ببین؛ تخمها را ببین.  
اسد تخم مرغ را این جا بمان.  
ناز و بدو، مرغ را بگیر.  
مرغ را این جا بیار.





رازق بین ؛ نازو مرغ را می‌شاند .  
بین ، مرغ را کجا می‌شاند ؟  
مرغ را سر تخمها می‌شاند .

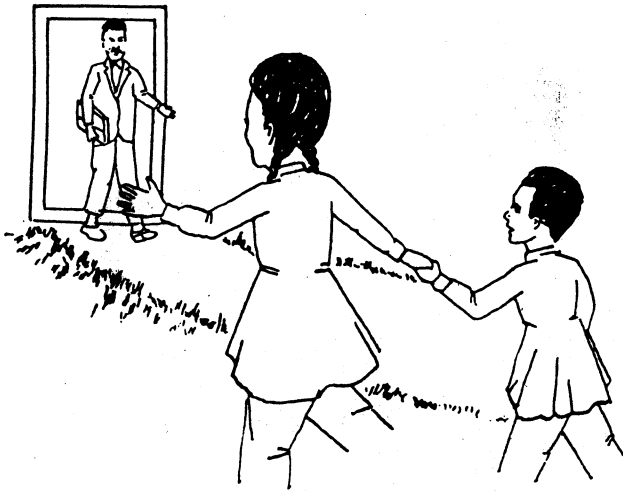


رازق، زود بیا؛ پیش من بیا.  
از تخمها چوچه برآمده است.  
بیاید چوچه ها را ببینید.

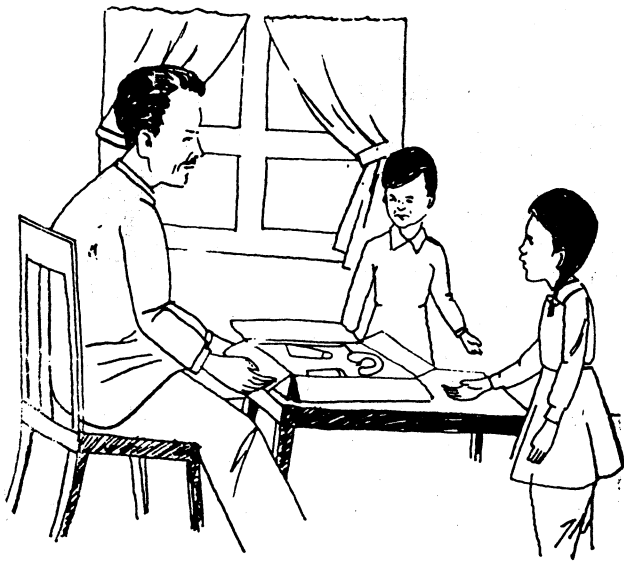
# پدر



نازو، بین؛ پدر جان آمد.  
پدر جان چیزی آورده است.  
بیا پیش پدر جان برویم.



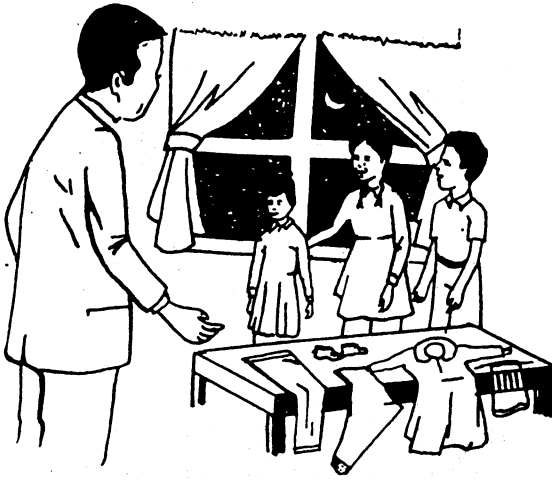
پدر جان، سلام.  
پدر جان، شما آمدید؟  
چیزی آورده اید؟  
برای ما چي آورده اید؟



برای تان کالا آورده ام .  
عید نزدیک است .  
کالا را برای عید تان آورده ام .



پدر جان، کلاپی ما دوخته شده است.  
کلاپی عید ما دوخته شده است.  
ما روز عید کجا میرویم؟



فردا روز عيد است .  
اول عيدي ميکنيم .  
باز پيش دوستان ميرويم .  
با دوستان عيدي ميکنيم .

# پدر کلان



بابا جان، سلام.

وعلیکم.

بابا جان، ما آمدیم.

ما پیش شما آمدیم.

رازق هم آمد.





بابا جان، نان تان را آورده ايم .  
ما نان خورده ايم .  
مگر خربوزه نخورده ايم .



نازو، بابا جان را بین .  
بابا جان خربوزه آورد .  
من خربوزه را خوش دارم .



من خربوزه آوردم.  
بیاید، خربوزه را بخوریم.  
این خربوزه شیرین است.



بابا جان خربوزه بسیار شیرین بود .  
پوست خربوزه را چي کنيم ؟  
خسته خربوزه را چي کنيم ؟  
بابا جان گفت :  
« پوست خربوزه را به خر بدهيد .  
خسته خربوزه را براي مرغ ببريد »



# مادر کلان

بی بی جان، چشم را بین .  
چشم درد میکند .  
بین، چشم را چي شده است ؟



چشمت سرخ شده است .  
نازو نکن ، نکن .  
به چشمت دست نزن .  
دستت پاک نیست .

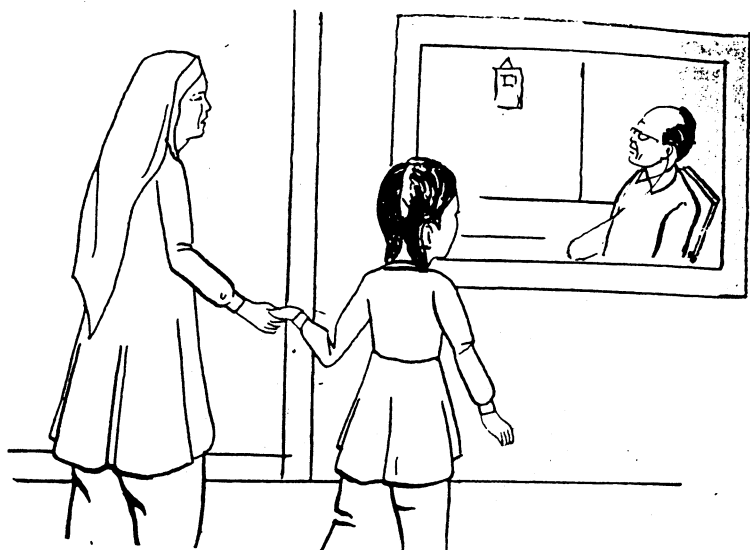


بسیار خوب، بی بی جان .  
به چشمم دست نمیزنم .  
مگر، بی بی جان چشمم بسیار  
درد میکند .



نازو، دستم پاک نیست .  
دستم را بشویم .  
بازچشمت را مبینم .





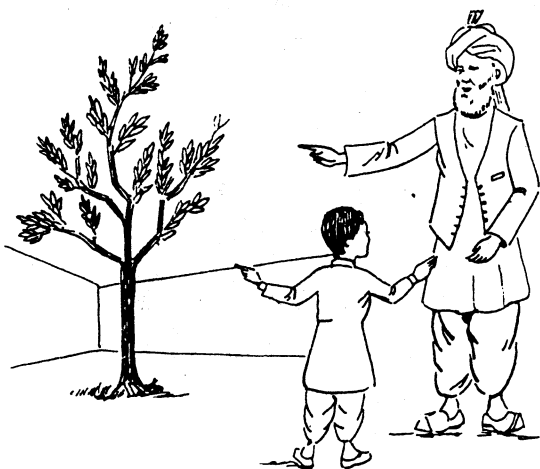
نازو، چشمت بسیار سرخ شده  
است.

دیگر به چشمت دست نزن .  
درد چشمت زیاد میشود .  
زود شو، که پیش دکتر چشم برویم .

# نهالستانی رازق

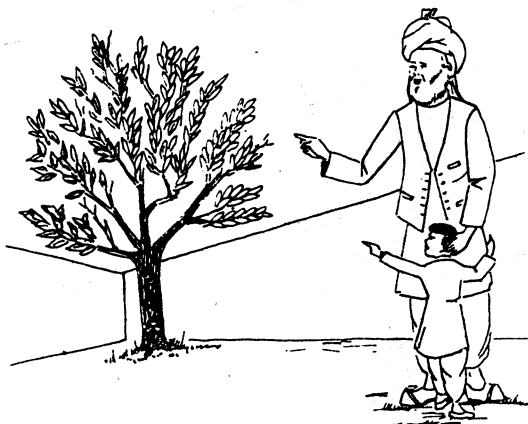


رازق یک نهال آورد .  
نهال را پیش پدر خود برد و گفت :  
«پدرجان من میخواهم این نهال را بنشانم .  
این نهال را در کجا بنشانم ؟ »

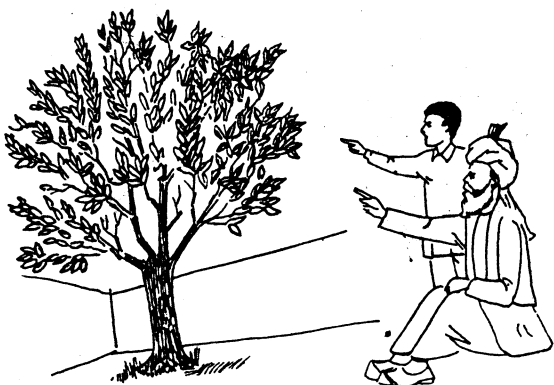


پدر گفت: « نهال خود را در باغچه  
حويلي بنشان . »

رازق نهال را در حويلي نشاند .  
نهال را هر هفته آب مپداد . چند  
روز گذشت ، نهال سبز شد و برگ کرد .



رازق پیش پدر خود رفت و گفت :  
«پدر جان ، نهال من سبز شده است .  
نهال من کلان شده است .  
بیا بید ، نهال مرا ببینند . این نهال آلبالو  
نیست ؟ »  
پدر گفت : « این نهال برگهای کلان دارد .  
برگهای آلبالو خورد است . »



روز دیگر رازق به پدر خود گفت .

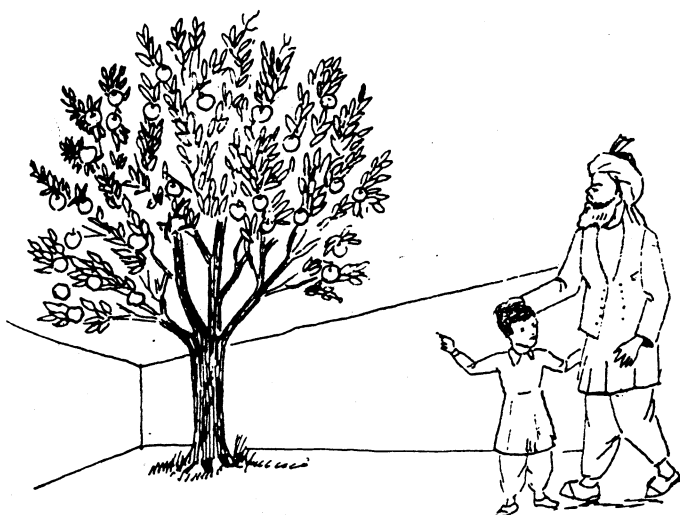
«پدر جان ، نهال من چي وقت مپوه مپکند ؟

مپوه آن چي وقت پخته مپشود ؟ »

پدر گفت : « این درخت هنر خورد است .

این درخت امسال مپوه نمپکند .

تو این درخت را هر هفته آب بده . »



سال دیگر درخت رازق شکوفه کرد . رازق شکوفه‌ها را  
در درخت دید . پیش پدر خود دویده رفت و گفت :  
«پدر جان ، درخت من شکوفه کرده است . درخت من  
درخت سیب است . درخت من بسیار سیب  
خواهد کرد .»

# خرمن گندم



لطيف به سوې خرمن مېرقت . رفيق  
خود سالم را در راه ديد .  
خواست او را با خود ببرد .  
لطيف به سالم گفت : «من به خرمن مېروم .  
توهم با من مېروي ؟»



سالم و لطیف سرخرمن رفتند.

لطیف گفت: «سالم، ببین پدرم خرمن

گندم را می‌ده می‌کند.

خرمن گندم را با چپر می‌ده می‌کند.

بیا بالای چپر سوار شویم.»





لطیف گفت: « پدر جان، سلام! من آمدم.  
سلام هم با من آمده است. برای شما  
نان آورده ام.»

شما نان بخورید. ماچیر را میگردانیم.»



پدر لطیف گفت: « بسیار خوب، من  
نان میخورم، تو چیرا بگردان .  
سالم بالاې چیر سوار شود.»



لطیف گفت : « سالم ، بیا من چپر را میگردانم.  
تو بالای چپر سوار شو.»  
سالم گفت : « بسیار خوب ، من بالای چپر  
سوار می‌شوم .  
تو چپر را بگردان .»

# تواضع

روزي حضرت محمد (ص) با چندتن از ياران بيرون شهر رفتند تا گوسفدي حلال كنند. يكي گفت: «گوسفند را من حلال ميكنم» ديگري گفت: «من پوستش ميكنم». ديگري گفت: «من پخته اش ميكنم» و حضرت محمد (ص) فرمودند كه من خس جمع ميكنم. دوستان پيغمبر<sup>(ص)</sup> گفتند: «يا رسول الله! شما نبايد كار كنيد. شما بنشينيد كار را ما ميكنيم». آن حضرت گفتند: «خداوند دوست ندارد كه بنده خود را بالاتر از ديگران بشمارد.»

# پیر زن و پشک



پیر زن گفت: «پشو-پشو، نکن-نکن، شیر را بخور. این شیر را بزک من داده است. شیر از من است.»



پشک گفت: «بمان، بمان پشو را نگیر.

پشواز من است.»

پیرزن گفت: «پشک-پشک، شیر از من  
بود. چوچه تو شیرم را خورد. برو برایم شیر  
بیار. شیر بز بیار.»



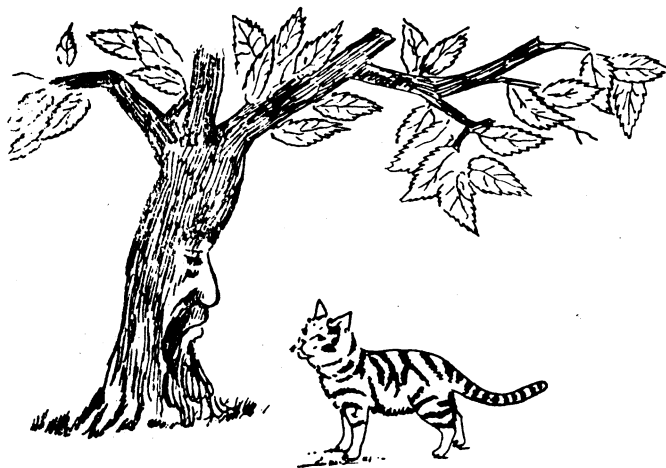
پشک پیش بز رفت و گفت: «بز بز، شیر  
کار دارم.

شیر را به پیرزن میدهم، پیرزن پشورا  
به من میدهد.»



بز گفت: «پشک پشک، تو برایم برگ بیار.  
من برایت شیر میدهم. شیر را به پیر زن  
بده. پیر زن به تو چوچه‌ات را میدهد.»





پشک پیش درخت رفت وگفت: «درخت درخت  
برگ کار دارم .

برگ را به بزمیدهم . بزبه من شیر میدهد .

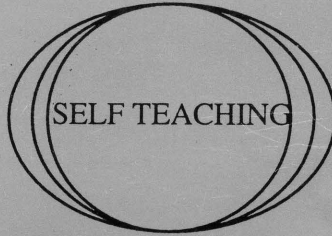
شیر را به پیرزن میدهم . پیرزن پشورا به

من میدهد .»

27-11-94

# DARI

SYLLABIC READING AND WRITING



BY



PROF. DR. GULJAN WROR WARDAK

October. 1994 Price Rs. 25